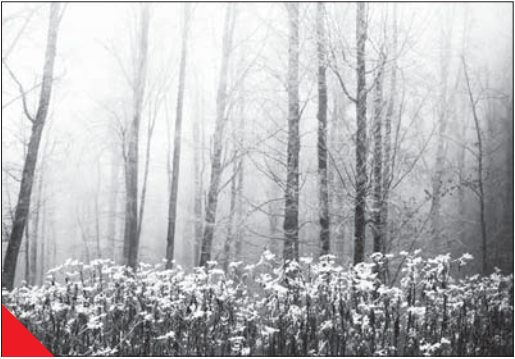


سیمون آیوایان از نیکول فریدنی گفت

میراث تصویری مدفون شده



سیمون آیوایان

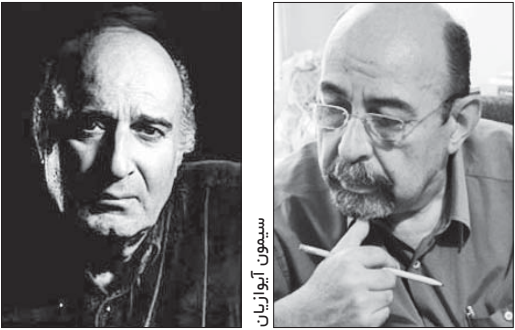
البته یک بار با گروهی از عکاسان معروف مثل بهمن جلالی و نصرالله کسرائیان به سفر رفتیم. کسرائیان یکی از عکاسان علاقه‌مند به طبیعت است که تا‌به حال یکی، دو اتومبیل در سیل و رودخانه جا گذاشته است. (خنده) به‌هرحال ما در این سفر با هم بودیم- و منظره زیبایی دیدیم. همه مجبور بودیم از یک نقطه عکاسی کنیم. جالب اینجاست که وقتی عکس‌های همدیگر را نگاه می‌کردیم هیچ عکسی شبیه دیگری نبود در حالی‌که منظره و نقطه عکاسی یکی بود. نیکول عاشق طبیعت بود و طبیعت را در جاهای مختلف می‌شناخت، مثلاً می‌گفت از این لحظه غروب تنها سه دقیقه‌ه برای عکاسی وقت دارید والا نوری که می‌خواهید از بین می‌رود.

چرا نیکول فریدنی آن‌قدر به عکاسی طبیعت علاقه داشت؟ هیچ‌وقت درباره این موضوع با او صحبت کردید؟

او عکاس شرکت نفت بود و آن‌طور که خودش می‌گفت از قدیم برای پروژه‌های شرکت نفت از مسکن و بیابان عکس می‌گرفت و چون امکاناتی مانند هلیکوپتر هم در اختیارش قرار می‌گرفت، به طبیعت عادت کرده بود. اوایل کار هم در حد امکان یک ماشین فولکس ۱۵۰۰ داشت که به بیابان می‌رفت…

بعداً بلیزرهایش را گرفت؟ (نیکول فریدنی در طول سال‌های عکاسی پنج بلیزر داشت)

بله، روی بلیزرها سقفی زده بود تا فضایی برای خوابیدن هم داشته باشد. او به‌طور مستقیم در این مورد حرف نزد اما براساس تعریف‌هایی که می‌کرد، از



سیمون آیوایان

تجسمی

نوجوانی عکس می‌گرفت. طبیعت ایران هم جذاب است. اگر کسی یک مقدار حس و گرایش به آن داشته باشد، کم‌کم به این سمت کشیده می‌شود. کمتر عکاسی را می‌توانم که پروژه یا سفرashi انجام داده باشد و بعد به آن موضوع علاقه‌مند نشده باشد.

چرا این‌قدر عکس‌های طبیعت نیکول فریدنی معروف شدند؟

نظر شخصی من این است که نیکول بسیار ارائه تمیز و خوبی داشت یعنی چاپ عکس‌ها و اسلایدهایی که خودش انجام می‌داد، واقعا عالی بود یعنی هیچ لایه‌اتوار یا عکاسی سراغ نداشت‌م که به‌خوبی ایشان کارها را ارائه دهد و همین موضوع باعث می‌شد آن عکس اگر هم از نظر حالت، زیاد ویژه نباشد و مانند عکس‌های دیگر باشد اما از نظر چاپ مخصوصاً سیاه‌وسفید عالی به نظر برسد. من عاشق عکس‌های سیاه‌وسفید او بودم، عکس‌های سیاه‌وسفید او صحبت می‌کرد و رنگ در آن بود. نیکول به نظر من از نظر کار چاپ، تک بود و این باعث می‌شد جلوه کارش بیشتر از آنچه هست، نشان داده شود. وقتی کار را از نظر دید عکاسی آنالیز می‌کردی، عادی بود اما جذابیت عکس در نوع چاپ آن بود. البته اینجا نظر شخصی من هستند.

چرا بیشتر اقوام نیکول فریدنی به خارج از ایران مهاجرت کرده بودند و حتی خود او هم یکی، دوبار به کانادا رفت اما در نهایت باز هم ساکن ایران شد. هیچ‌وقت نگفت که چرا به ایران بازگشت؟

تا آن حدی که به من گفت برای این بود که واقعا عاشق ایران بود. اتفاقاً تعدادی عکس در کانادا هم گرفته بود اما جذابیت عکس‌های ایرانش را نداشت. البته آن عکس‌ها در فرم کوچک بودند و بزرگ چاپ نشده بودند اما می‌خواهم بگویم شاید اگر به تکرار آمریکا می‌رفت، می‌توانست گرایش‌هایی شبیه آنچه در کارهای ایرانش داشت، پیدا کند اما همسر و دو دخترش مقیم کانادا شده بودند و خودش هم منعی برای سکونت در کانادا نداشت باین‌همه نشد و به ایران برگشت. با وجود اینکه با هم صمیمی بودیم، به دلیل اینکه در جریان جزئیات زندگی‌اش بودم، او از زیاد سؤالی نمی‌پریدم. معمولاً هم وقتی به سفر می‌رفتیم، به خورد‌وخوراک و عکاسی می‌گذرانیدم.

در سال‌های پایانی عمر چگونه بود؟

منیر سلطانی که همسر دوم نیکول و از شاگردانش بود، عاشقانه او را دوست داشت و تا آخرین لحظه از نیکول مراقبت کرد. خانم سلطانی دنبال کارهای نیکول را گرفت و مقدار زیادی کارهای نیکول و چاپ کتاب‌هایش مرهون زحمات همسر دومش است. اواخر هم که نیکول روی صندلی چرخدار نشسته بود، نمایشگاهی برگزار کرد. این نمایشگاه در گالری‌ای برگزار شد که بخشی از منزل نیکول بود. خبر ندارم بعد از فوت او چه بر سر گالری‌اش آمده است.

چرا فکر می‌کنید میراثی که از نیکول فریدنی باقی مانده است، چیست؟

او آرشپو بسیار عظیم عکسی داشت که حالت تاریخیچه دارد. او از نوجوانی عکس‌هایی از مناطق مختلف ایران گرفته است که دیگر آن مکان‌ها نیستند و اگر کسی که این عکس‌ها را در اختیار دارد، روی فرهنگ و میراث فرهنگی شناخت داشته باشد، به‌راحتی می‌تواند بخشی از عکس‌هایی را که شاید جنبه هنر‌اش ضعیف‌تر باشد اما جنبه‌های پژوهشی در معماری، طبیعت، تاریخ و فرهنگ دارد، استخراج کند.

بوم خاکستری

انتشار عکس‌های سیاه‌وسفید فریدنی

شرق: مجموعه‌ای از عکس‌های سیاه‌وسفید دیده‌شده یا کمتردیده‌شده نیکول فریدنی از طبیعت ایران منتشر می‌شود. فرزند هاشمی، عکاس، درباره انتشار عکس‌های فریدنی به ایسنا گفت: «آنچه از نیکول باقی مانده، گنجینه‌ای است که بخشی از آن در اختیار آژانس عکس «سفیر» است و بخشی دیگر نزد خانواده او نگهداری می‌شود. خانواده این هنرمند برنامه‌ای دارد تا مجموعه بی‌نظیری از عکس‌های سیاه‌وسفید این هنرمند از طبیعت ایران را در قالب یک مجموعه منتشر کند. این کتاب آثار کاملاً مستقلی از نیکول خواهد بود که تعریف خاصی از طبیعت ایران را به نمایش می‌گذارد.» هاشمی درباره تأثیر عکاسانی همچون فریدنی در زمینه عکاسی طبیعت گفت: «ما این نوع از عکاسی را مدیون افرادی مانند نیکول فریدنی هستیم. امیدوارم مجموعه‌ای که از این هنرمند منتشر می‌شود بخش اعظمی از تلاش او را برای ثبت نگاه به عکاسی طبیعت ایران به نمایش بگذارد. این کتاب شامل تصاویر نادیده و کم‌تردیده‌شده او است. عکس‌هایی که به‌خاطر سیاه‌وسفیدبودن ترجیح می‌دادیم در کتاب‌ها و تقویم‌هایی که منتشر می‌شود از آنها استفاده نکنیم، اما اکنون می‌بینیم که زیبایی‌های طبیعت، به نوع دیگری در عکس‌های سیاه‌وسفید این هنرمند نمود پیدا کرده است. امیدوارم این مجموعه بتواند حق عکاسی نیکول فریدنی را ادا کند.»

هفتمین حراج آنلاین گالری سیحون از ۱۱ بهمن شرق: هفتمین حراج آنلاین گالری سیحون از ۱۱ بهمن به مدت ۱۰ روز با آثاری از نقاشی، مجسمه‌سازی، عکس و گرافیتی برگزار می‌شود. این هفتمین دوره این حراج‌هاست که در آن آثاری از هنرمندان پیش‌کسوتی چون فرامرز پیلارام، ژازه تباتبایی، احمد اسفندیاری، محمود جوادی‌پور، ناصر اویسی، منوچهر معتبر، مهدی سحابی، سیدهاشم اصفهانی، علی ترقی‌جاه، فریده لاشایی، حسین محجوبی، هانیبال الخاص و مهدی حسینی گرفته تا هنرمندان جوانی چون معصومه ابیرنیا، صادق ادهم، رضا افشار، سالار احمدیان، امیرحسین اخوان، هما ارکانی، عبدی اسبقی، افشین باقری، عالمه باقریان، حمید بهروزکار، شاهی‌ری بهزادی، اسماعیل چشرخ، احمدرضا داووند، مرتضی درباغی، مصطفی دشتی، نفیسه عمران، علی اسماعیل‌لو، واحد عزت‌پناه، رامین رحیم مولایان، سولماز نباتی، ساسان نصیریان، سپیده ژاداستناتی، منوچهر نیازی، فریدون امیدی، زیا پشنگ، علیرضا پویا، فرامرز قبادی، سعید رفیعی‌منفرد، محمد رحیمی، پژمان رضوی، رضا رنهای، عارف رودباری، میرزا روزبه، علیرضا سعیدزاده، عین‌الدین صادق‌زاده، حمیده صادقیه، حامد صدراجمی، منیر صحت، ایرج شافعی، جمشید شهرابی، بهزاد شیش‌گزان، آناه محمدتاتاری، صادق تیرافکن، سولماز توحیدلو، اورهام اونیت، بابک یعقوبی، میلاد زینعلی، رضوان صادق‌زاده، نژاد موسوی‌نیا، مجید عسکری، علی سلطانی، ایلیا تهمتن، مریم فرزادیان، مهرداد فلاح، مریم قنبریان و محمد مدیرزاده به فروش خواهد رسید.
ایسن حراج به صورت آنلاین برگزار می‌شود و افسرد علاقه‌مندی‌ها به هویت آنها احراز شده باشد می‌توانند در تاریخ یادشده آثار موردعلاقه خود را خریداری کنند.
دسترسی و خرید آثار تنها از طریق ثبت‌نام در بخش AUCTION گالری سیحون امکان‌پذیر است.

مکعب سفید

بازماندن در زمانی خاص

بهروز فایقیان

مجموعه‌ای از تازه‌ترین نقاشی‌های مهران صابر با عنوان «حول محور آب» این روزها در گالری «آران» برپا شده است. این هنرمند که اواخر سال گذشته میلادی در نمایشگاه گروهی «فلیکرب» نیویورک شرکت داشته، در مجموعه «حول محور آب» به نمادهای دوران کودکی نزدیک شده و تلاش کرده این نمادها و احساسات را نمودی عینی و ملموس ببخشد. ضمیر ناخودگاه همچون آثار پیشین او منبع اصلی عناصر پراکنده‌ای است که او تلاش می‌کند در فضای تک‌تک آثارش ارتباطی میان آنها برقرار کند. این ارتباط اما هرگز در تعریفی منطقی و عقلایی نمی‌گنجد و بیش از هرچیز بازتولیدی از زندگی و احساسات و عواطف جاری در آن است. عناصر گوناگونی چون اسباب‌بازی‌ها، دستگاه‌ها و ماشین‌های عجیب‌وغریب و انسان‌ها در قاب‌های او چنان چیدمان می‌شوند که زمان و مکان را درمی‌نوردند و فضایی ویژه با مختصاتی منحصربه‌فرد را بازآفرینی می‌کنند. آمیزش خاطرات کودکی و عناصر معاصر در نقاشی‌های او اگرچه به تصویری توهم‌آمیز و به قول خودش «هذیان‌گونه» می‌انجامد، اما ارتباط و نسبت میان آنها امری است که نقاش با طرحی حساب‌شده بی می‌ریزد.

مجموعه «حول محور آب» ادامه منطقی رویکردی است که هنرمند در مجموعه‌های پیشینش چون «خوابگردی‌ها» به نمایش گذاشته؛ چهره‌هایی که از مسیر دفرمه‌شدن و دگردیسی به تصاویری میان واقعیت و خیال می‌انجامد. فیگورهای انسانی نقاشی‌های او هم در مسیر دفرمه‌شدن، انکار در زمانی خاص از تغییر بازمانده‌اند و در وضعیتی برزخی گیر کرده‌اند. حالا ذهنیت سوررئال را رویکرد تثبیت‌شده مهران صابر در مجموعه‌هایش تبدیل شده؛ او از خصلت‌های فراواقع‌گرایی برای نمایش انسان‌ها و موقعیت‌هایی استفاده می‌کند که در ظاهر تنها در تصورات و خیال‌پردازی‌ها می‌تواند مجال ظهور پیدا کند. موجودات ساخته او بیننده را در دوگانه تشخیص زنده‌بودن یا شمایلی مجسمه‌گون گرفتار می‌کند؛ بخشی زنده و در تکاپوی ادامه حیات و بخشی دیگر پوسیده و ازهمیان‌رفته. ارجاعات تاریخی نقاشی‌های او را برای مثال می‌توان در همین تقابل عناصر متعلق به گذشته و دوران معاصر یافت؛ انکار او مسیر همین دگردیسی‌ها و روند بی‌دری تاریخ را در همین حیات و ازهمیان‌رفتن مستمر می‌بیند.

اما تاریخ از دیدگاه مهران صابر گستره‌ای بی‌حوم‌وز را نشانه می‌رود که در آن از ابتدایی‌ترین موجودات و شکل‌های زندگی تا عناصر مدرن مجال ظهور می‌یابند. در حقیقت او فضای آثارش را از محدوده تاریخ، آن‌گونه که از منابع تاریخی سراغ داریم، به عرصه نامحدود ماقبل تاریخ می‌کشاند؛ اقیانوس‌هایی که اولین گونه‌های جانداران روی زمین را پرورش داده‌اند و اشکالی از حیات که بسیار فراتر از عمر تجربیات زیسته ما را تشکیل می‌دهند، از قضا برای هنرمند منابع خیالی قدرتمندی را شکل می‌دهند و به عناصری دائمی در روایها تصویری‌اش منجر می‌شوند؛ تصاویری که او معتقد است در ذهن تک‌تک بینندگان آثارش می‌تواند اشتراکاتی را تداعی کند. او در این مسیر شاید بازهم به



شکلی ناخودآگاه به پدیده‌ای با عنوان «تاریخ میانی» توجه می‌کند؛ مقاطعی از حیات انسان و موجودات که در فاصله میان، از شکلی به شکل دیگر درآمدن حادث می‌شود و از دیده‌ها پنهان است. از قضا توجه عمده او در نقاشی‌هایش بر به‌تصویردرآوردن همین موقعیت‌هاست؛ انسانی که در حال شدن به شکلی دیگر است؛ دستگاه یا ماشین‌هایی غریب که به‌طور مشخص نمی‌توان کاربرد یا مصرفی برای آنها در نظر گرفت و مقصود از به‌وجودآمدنشان نامشخص است. در جهانی که مهران صابر به تصویر می‌کشد، موجودات حتی از شکلی به شکل دیگر درمی‌آیند؛ انسان با ماشین یا موجودی دیگر و هر یک به صورت‌های یکدیگر جایگزین می‌شوند یا در حال جایگزینی و تغییر ماهیت هستند اما اغلب عقیم و بی‌سرانجام؛ بی‌آنکه ما با نتیجه و تصویر نهایی تغییرهای شکلی و ماهیتی موجودات و عناصر نقاشی‌های او روبه‌رو شویم و بی‌آنکه از وضعیت دقیق آنها چنان‌که پیش از این بوده‌اند بتوانیم آگاهی یابیم. همین‌جاست که پدیده «میانی‌بودن» عناصر در نقاشی او و وجود شکل می‌دهند و ارتباط ما را با همه آنچه در دایره حیات می‌گنجد تفسیر می‌کنند.

به‌زعم هنرمند، همه اینها از درجه ضمیر ناخودآگاه است که امکان‌پذیر می‌شود؛ خاطرات و دریافت‌هایی که ذهن ناخودآگاه برای همیشه در خود ذخیره و ثبت کرده، در نقاشی‌های او مجالی برای بازتولید در قالب تصاویری دارند که بیش از هر چیز متکی بر احساسات و عواطف و البته آن چیزهایی است که در تجربه زیسته هنرمند تأثیرات ابدی خود را بر جای گذاشته‌اند؛ عواطفی که به‌زعم هنرمند، هنگامی که دغدغه‌های روزمره فروکش می‌کنند، از منبع ابدی ضمیر ناخودآگاه که ریشه در ذهنیت ساده و خالص کودکی دارند مجال بروز پیدا و دریافت‌ها و احساسات به‌حاشیه‌کشیده را دوباره یادآوری می‌کنند؛ عواطفی که تلقی ما را از حقیقت هستی وجود شکل می‌دهند و ارتباط ما را با همه آنچه در دایره حیات می‌گنجد تفسیر می‌کنند.

توضیح

این هفتۀ استثنائا ستون او نگ منتشر نمی‌شود.

پنجمین فستیوال «سی‌ی پرفورمنس، سی هنرمند، سی روز» با حضور سی هنرمند از ۲۶ آذر تا هشت بهمن، همه روز به‌غیر از جمعه‌ها و شنبه‌ها در موزه هنرهای معاصر تهران برگزار شد. کیورتور (نمایشگاه‌گردان) و چهار هنرمند شرکت‌کننده در این رویداد، در پایان این برنامه نگاهی به این دوره داشته‌اند:

به باغبانی می‌مانم در باغچه‌اش
امیرا، کیورتور فستیوال



پنج سال از زمانی‌که آغاز کردیم، گذشت. مثل هر آغازی اهدافمان دست‌نیافتنی و مسیرمان ناپیدا می‌نمود؛ در کنار هنرمندان بسیاری این راه صعب را پیمودیم و اکنون با نگاه به گذشته خطی – مسیری – بر عرصه هنرهای تجسمی رسم کرده‌ایم که در ترکیب‌بندی این صحنه نقشی در‌خور یافته‌است؛ نقشه راهی، هدیه به پویندگانی که از راه می‌رسند. خطا بسیار کرده‌ایم و بسیار راه رفته که بازگشته‌ایم و دوباره ساخته‌ایم، پیموده‌ایم. بسیار گفتم و نوشتیم و حال این مدیوم غریبه پنج سال پیش، آشنای بسیاریانی شده است. آخرین‌ها، همین هزاران مخاطب که میزبانشان بودیم در دوره پنجم که مهمان موزه هنرهای معاصر تهران بودند، خانه‌ای جدید که درایش را رو به تغییر می‌شود، حرکتی که این خانه را از سکون و راحت دهه‌ها به‌دراورد. خانه جدید، نیاز به بازآفرینی نقش خود در جغرافیای هنر معاصر جهان را درک کرده است و این چنین میزبان این فستیوال شد. پیداست که مهمان از جنس و صورت دگر بود و ناشناخته را پذیرایودن مستلزم هزار زحمت، که تقلیل کردند و قدردانی و سپاس ما ناثرشان باد. امروز پرفورمنس‌آرت با فستیوال سی پرفورمنس بستری گسترانده است که می‌تواند هر بازدیدکننده موزه را به مقام مخاطب ارتقا دهد، مقامی برای ایفای نقشی پویا در خلق اثر هنری؛ مراد از آن هنری البته، تک‌تک آثار اجرایی نیست که موزه خود با حضور مخاطبان – و نه بازدیدکنندگان – فضایی دگر می‌یابد؛ یعنی هویت مکانی آن به فضایی پویا دگرگون می‌شود و این‌چنین شایستگی قرارگیری در زمره آثار هنری را کسب می‌کند. فستیوال سی پرفورمنس، اگرچه با هدف معرفی فراگیر این مدیوم مسیر خود را از گالری ایست آغاز کرد، اکنون و در نقطه پایان فستیوال پنجم و با نگاه به نقطه آغاز، فاصله میان این دو نقطه فقط با ۱۵۰ پرفورمنس‌آرت و رسیدن به اهداف اولیه نشده، بلکه علاوه‌بر پیدایی افق‌های جدید، نقش آن در بازتعریف مفاهیمی چون هنر، هنرمند، مخاطب و ازاین‌دست روشن‌تر شده است. در جایی که ایستادام، «به باغبانی می‌مانم در باغچه‌اش» در مقابل نهایی که بی‌صبرانه منتظر کشودن شاخ و برکش بر گستره آسمان عرصه هنرهای تجسمی این جغرافیاست و حضورش هر لحظه یادآور وظیفه‌ای است سنگین بر دوش من، ما همه.

«به باغبانی می‌مانم در باغچه‌اش» بخشی از یک گفت‌وگوی خوان میرو **تصاحب موزه‌ها به نفع هنر و مردم**

محسن نفقی

بیش از سه دهه است که سنت موزه‌داری در ایران، با برداشتی غلط مواجه شده است، به‌ویژه که تعاریف جدیدی در رابطه‌با مفهوم موزه‌های هنری مطرح شده‌اند. اگر تعاریف جدید را اندکی ارزایی کنیم، متوجه این نکته می‌شویم که موزه‌ها قرار نیست بادهانی برای پاسداشت و حشر گذشته باشند، بلکه می‌توانند به‌عنوان محلی برای نمایش و عرضه آثار هنری ارزایی شوند تا آثاری که از نظر بازار،